

A Study of the Shaqqaqiyah Sermon Based on the speech action Theory (Austin and Searle)

Fatemeh Shirzadeh Taghanki ^{1*}

¹ PhD in Arabic Language and Literature, Al-Zahra University

*Corresponding author: shirzadeh1364@yahoo.com

DOI: [10.22034/jltll.v3i2.77](https://doi.org/10.22034/jltll.v3i2.77)

Received: 18 Apr, 2020

Revised: 22 Jul, 2020

Accepted: 17 Aug, 2020

ABSTRACT

Speech theory or speech action is a theory that is used to analyze discourse and to get the purpose and intention of the speaker. This theory was first proposed by Austin and developed by Searle. Searle's views on speech action are of particular importance and are used in the linguistic, sociological, and philosophical sciences. He categorized the speech action into five groups: a) Representative: This type of utterance expresses the speaker's commitment to the truth of a statement b) Directive: which encourages the audience to do something. C) Commissive: Expresses the speaker's commitment to do something. D) Expressive: Expresses the speaker's feelings in the face of an event. E) Declaration: The speaker announces new conditions to the audience. Searle uses four factors to distinguish between the five types of utterances: non-expressive point, adaptation, mental state, and content. Examining Shaqqaqiyah's sermon based on Searle's speech action shows that representative speech action - in the explicit sense - and expressive speech action -in the implicit sense - with the non-expressive point of satire have the highest number in this sermon and finally the commissive speech action was used, but the directive speech action and declaration have not been used in any way. The adaptation of the situational context of the sermon to the types of utterances used in the text and their frequency shows the high power of the audience and his understanding of the contextual context. The method used in this article is descriptive-analytical.

Key words: Linguistics, Speech Action, Discourse Analysis, Searle Theory, Nahjul Balagha.

بررسی خطبه ششقیه بر اساس نظریه‌ی کارگفت (آستین و سرل)

فاطمه شیرزاده طاقانکی^{*1}

1. دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه الزهراء (س)

*نویسنده مسئول مقاله Email: shirzadeh1364@yahoo.com

DOI: [10.22034/jltll.v3i2.77](https://doi.org/10.22034/jltll.v3i2.77)

پذیرش: 99/05/27

اصلاح: 99/05/01

دریافت: 99/01/30

چکیده

نظریه‌ی کارگفت یا کنش گفتاری، نظریه‌ای است که برای تحلیل گفتمان و به منظور دریافت هدف و قصد گوینده به کار می‌رود. این نظریه، اولین بار توسط آستین مطرح شد و سرل آن را تکامل بخشید. نظرات سرل درباره‌ی کارگفت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در علوم زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و فلسفی از آن بهره می‌برند. وی کارگفت‌ها را در پنج گروه طبقه بندی کرد: الف. اظهاری: این نوع کارگفت تعهد گوینده را به صدق یک گزاره بیان می‌کند ب. ترغیبی: که مخاطب را به انجام دادن عملی ترغیب می‌کند ج. تعهدی: تعهد گوینده را به انجام دادن کاری بیان می‌کند د. عاطفی: احساس گوینده را در برابر وقوع رویدادی بیان می‌کند ه. اعلامی: گوینده شرایط جدیدی را به مخاطب اعلام می‌کند. سرل برای تعیین تمایز میان پنج گونه‌ی کارگفت‌ها از چهار عامل بهره می‌گیرد: نکته‌ی غیر بیانی، تطبیق، وضع روایی، محتوا. بررسی خطبه ششقیه براساس کارگفت سرل، نشان می‌دهد که کارگفت‌های اظهاری - در معرفی صریح- و کارگفت‌های عاطفی - در معنای ضمنی - با نکته‌ی غیر بیانی هجو بیشترین تعداد را در این خطبه داشته و در نهایت کارگفت تعهدی نیز به کار رفته است اما کارگفت‌های اعلامی و ترغیبی به هیچ وجه به کار نرفته است. تطابق بافت موقعیتی خطبه با انواع کارگفت‌های به کار رفته در متن و بسامد آنها، نشان از قدرت بالای مخاطب شناسی و درک آن حضرت از بافت موقعیتی است. روش استفاده شده در این مقاله، توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: زبان شناسی، کنش گفتاری، تحلیل گفتمان، نظریه کارگفت سرل، نهج البلاغه.

مقدمه

در زبان‌شناسی جدید سه رویکرد کلی مطرح است: ساختارگرایی، زایشی - گشتاری، نقش‌گرایی - کارکردگرایی. نقش‌گرایی - کارکردگرایی در قرن بیستم مطرح شد و در واقع واکنشی بود به رویکرد ساختارگرایی و زایشی - گشتاری که تنها به شکل و عناصر داخل متن - بدون در نظر گرفتن عوامل تاثیرگذار بیرونی از جمله فرهنگ، اجتماع و شرایط گوینده و شنونده - می پرداختند (تومی، 2015، ص 1).

کارکردگرایی در معنای امروزی را اولین بار فردی به نام چارلز موریس (Charles William Morris) (1901-1979) مطرح کرد؛ موریس در نظریه‌ی نشانه‌ای همگانی خود سه بعد فرایند نشانه‌ای را از یکدیگر متمایز می‌کند: الف) بعد نحو به روابط درونی بین نشانه‌ها می‌پردازد؛ به عبارتی دیگر چگونگی ساختار نشانه‌ها به عهده‌ی نحو است. ب) بعد معناشناسی به ارتباط بین نشانه‌های زبانی و اشیا می‌پردازد؛ به عبارتی دیگر چگونگی تعبیر نشانه‌ها وظیفه‌ی معناشناسی است. ج) بعد کاربرد شناسی به روابط بین نشانه‌ها و کاربران این نشانه‌ها می‌پردازد؛ به عبارتی دیگر چگونگی کاربرد نشانه‌ها وظیفه‌ی کاربرد شناسی است. در این مفهوم، بعد کاربرد شناسی با رابطه‌ی بین نشانه‌ها و کاربران نشانه‌ها مواجه است (البرزی، 1392، ص 23). بنابراین، هدف از آن بررسی متون با تاکید بر شرایط و موقعیت گوینده و شنونده و نیز عنایت به نقش بافت در معنا، می‌باشد (طالبی، 1394، ص 60)؛ زیرا معنا به خاطر پیوستگی‌های آن با جهان خارج از ذهن، اهمیت فراوان دارد و می‌تواند ما را با توانایی گوینده نسبت به یک زبان و مفهوم دیگران آشنا سازد (بنگر به: فضیلت، 1385، ص 73).

کارکردگرایی علاوه بر بررسی معنا و مفهوم متن، به هدف گوینده، موقعیت وی به هنگام ایراد سخن و نیز موقعیت و شرایط مخاطب (شنونده) و شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر متن نیز توجه دارد (همان، ص 60)، بنابراین کاربردشناسی عمدتاً در خصوص تحلیل مقصود افراد از سخنانشان است تا صرفاً مطالعه‌ی معنای لغوی (یا ظاهری) کلمات یا عبارات موجود در آن سخنان. کاربردشناسی، مطالعه‌ی مقصود گوینده است (یول، 1387، ص 1).

به عبارتی دیگر، کاربردشناسی به مطالعه‌ی کاربرد زبان و زبان در بافت اختصاص دارد. از این جهت موضوع تحقیق تا حدود زیادی زبان‌گفتار است. قابل ذکر است که مدت‌های طولانی، موضوع تحقیق

زبان‌شناسی زبان نوشتار بوده و مفاهیم دستوری بر اساس هنجارهای زبان نوشتار تدوین می شده است. بدین علت کاربردشناسی تنها در دهه های اخیر به عنوان بخشی از حوزه ی زبان‌شناسی معرفی گردید (البرزی، 1392، ص 21).

یکی از شاخص هایی که برای دریافت مقصود گوینده در کاربردشناسی مطرح می شود، بررسی کارگفت است که در ادامه ی مقاله به شرح و توضیح آن می پردازیم.

علت انتخاب این خطبه، به اهمیت موضوع این خطبه برمیگردد؛ از آنجایی که امام (ع) در این خطبه درباره ی غصب بزرگترین حقشان و غاصبان این حق صحبت می کند، اهمیت آن نه تنها محدود به دوران حیات ایشان و جامعه ی آن زمان نیست بلکه پیامی برای طول تاریخ بشریت است، لذا بر آن شدیم تا نوع کارگفت هایی را که امام (ع) در این خطبه به کار برده و تناسب آن با بافت خطبه را بررسی کنیم.

و اما سؤالاتی که این مقاله در پی پاسخ دادن به آنهاست: 1. کارگفت هایی که امام (ع) در خطبه ی ششقیه به کار برده است، از چه نوعی هستند؟ / 2. بیشترین و کمترین تعداد کارگفت ها به چه نوعی اختصاص دارد؟ / 3. هدف امام (ع) از به کار بردن این کارگفت ها چیست؟ / 4. چگونه بافت موقعیتی خطبه به تحلیل کارگفت ها کمک می کند؟

برای پاسخ به سؤالات بالا، در ابتدا مقاله به شرح تاریخچه ی کارگفت در زبان‌شناسی کاربردی از نگاه آستین و سرل می پردازد، سپس بافت و نقش آن را در معنا بررسی کرده و در بخش سوم، به تحلیل کارگفت های امام (ع) در خطبه ی ششقیه می پردازد. ضمن این بررسی، بیشترین و کمترین نوعی که استفاده شده و هدف از به کار بردن آنها و نیز تناسب این کاربرد با بافت موقعیتی خطبه و مردم آن زمان می شود.

پیشینه ی مقاله

در بررسی انجام شده درباره ی پیشینه، مقاله ای با عنوان «تحلیل خطبه ی پنجاه و یکم نهج البلاغه بر اساس طبقه بندی سرل از کنش های گفتاری» نوشته ی «مریم فضائی و محمد نگارش» در مجله مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث (1390) به چاپ رسیده است. مقاله «بررسی و طبقه بندی خطبه های البلاغه از دیدگاه نظریه کنش گفتاری» نوشته ی «عبدالمجید طباطبایی لطفی و طاهره قاسمی» در مجله سیاست متعالیه (1393) و نیز مقاله ی «جستاری در نهج البلاغه از منظر نظریه ی زبانی کارگفت» نوشته ی «فروغ کاظمی» در فصلنامه ی صحیفه مبین (1393) به چاپ رسیده است. و نیز «انسیه طالبی» مقاله

ای به زبان عربی با موضوع «دراسة الخطبة الجهادية لأميرالمؤمنين علي (ع) على ضوء نظرية الأفعال الكلامية» در مجله‌ی بحوث اللغة العربية (1394) به چاپ رسانده است؛ هرچند مقالات نامبرده در زمینه‌ی نهج البلاغه پژوهش کرده‌اند اما هیچ‌یک با محوریت خطبه‌ی شقشقیه نیست و نیز مقاله‌ی با عنوان «تحلیل متن شناسی خطبه شقشقیه بر اساس نظریه کنش گفتاری سرل» نوشته «علی نجفی ایوکی و امیرحسین رسول نیا و علیرا کاوه نوش آبادی» در فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه (1396) به چاپ رسیده است که وجه تمایز این مقاله با مقاله مذکور در بیان معنای ضمنی و نکته غیر بیانی کارگفت است که علاوه بر بیان معنای صریح هریک از کارگفت‌ها، به بیان معنای ضمنی و نکته غیر بیانی آن نیز می‌پردازد که جزئیات بیشتری از هدف امام در بیان آن کارگفت را واضح و روشن می‌سازد.

کارگفت چیست؟

نظریه‌ی کارگفت را نخستین بار آستین (John Langshaw Austin) (1960 - 1911)، از فیلسوفان مکتب آکسفورد، در سخنرانی‌هایش در سال 1955 در دانشگاه هاروارد معرفی کرد (صفوی، 1383، ص 173). برای درک بهتر مفهوم کارگفت باید گفت یادگیری یک زبان تنها محدود به دانستن واژه‌ها و دستور آن زبان نیست، زیرا هر جمله‌ای اگر در موقعیت مناسب خود به کار نرود، نمی‌تواند در ایجاد ارتباط سهمی داشته باشد. بنابراین جملات ما بر اساس موقعیتی است که در آن حضور داریم و با مخاطب خود بر اساس سن، جنس، موقعیت اجتماعی و ... وارد گفتگو می‌شویم و می‌دانیم که چگونه زبان را به کار گیریم. از سوی دیگر در مقام مخاطب نیز می‌دانیم چه نوع جمله‌ای ما را وادار به واکنش می‌کند؛ این دسته از جملات را می‌توان بنا به گفته‌ی آستین، کارگفت (speech act) یا کنش گفتاری نامید (همان، ص 165). در واقع آستین به جای جمله از اصطلاح کارگفت استفاده می‌کند و براین باور است که کارگفت‌ها به نوعی عمل اشاره دارند؛ به این ترتیب، بحث درباره‌ی صدق یا کذب این گفته‌ها مطرح نیست، بلکه مساله بر سر این است که این جملات چه کاری انجام می‌دهند (همان، ص 156).

نظریه‌ی آستین دارای سه محور اصلی است: الف. زبان تنها ابزاری برای اطلاع دادن نیست؛ بنابراین ← ب. جملات خبری گونه‌ی اصلی جملات زبان نیستند؛ بنابراین ← ج. همه‌ی جملات قابلیت تعیین صدق و کذب ندارند.

وی کارگفت ها (جملات) را به دو دسته تقسیم می کند: خبری و انشایی؛ جملات خبری جملاتی هستند که واقعیات جهان را توصیف می کنند و قابلیت صدق و کذب دارند، اما جملات انشایی جملاتی هستند که از وقایع خبر نمی دهند و قابلیت صدق و کذب نیز ندارند. آستین جملات دعایی، سوالی، امری، نهی، تشکر، تیریک و ... را کارگفت از نوع انشایی محسوب می کند. از سوی دیگر آستین کارگفت ها را به «صریح» و «ضمنی» تقسیم می کند؛ در جملات صریح همچون: «من (به این وسیله) به خدا قسم می خورم که از فردا درس بخوانم»، گوینده جمله خود را با ضمیر «من» آغاز می کند و سپس یکی از افعالی را به کار می برد که متناسب با کارگفت انشایی است و به دنبال آن عملی را ذکر می کند که قرار است انجام شود. و اما جمله ی ضمنی مانند: «به خدا از فردا درس می خوانم» شرایط جملات صریح را ندارد (صفوی، 1382، ص 157).

تقسیم بندی دیگری نیز وجود دارد که به هدف گوینده از ایراد آن جمله مربوط می شود؛ در این تقسیم بندی میان کاربرد «مستقیم» و «غیر مستقیم» و یا معنی «نخستین / اولیه» و «معنی دومین / ثانویه» کارگفتها تمایز قائل می شوند، معنی نخستین آن است که نخست و بیش از همه به ذهن گویشوران متبادر می شود و کاربرد بیشتری دارد. معنای دومین معنایی است که در پیرامون کانون معنایی واژه قرار دارد و در شرایطی خاص تر رخ می دهد و به طور کلی بیش از معنی نخستین بر بافت متنی و موقعیتی استوار است (ساسانی، 1389، ص 29)، به عبارت دیگر، در کاربرد غیرمستقیم جملات ممکن است گوینده جمله ای ایراد کند که هدف از بیان آن چیز دیگری باشد که در خطبه شقشقیه جملات بسیاری از این نوع می بینیم.

آستین برای کارگفت ها سه کنش در نظر می گیرد: 1. کنش بیانی: که منظور کارگفت گوینده است. 2. کنش غیربیانی: منظور اثری است که کارگفت در مخاطب می گذارد. 3. کنش پس بیانی: منظور واکنش مخاطب در برابر کارگفت است؛ به عنوان نمونه در جمله ی «من به شما قول می دهم که فردا به دانشکده بروم»، تولید این کارگفت (جمله) کنش بیانی گوینده است. این جمله مخاطب را مطمئن می سازد که گوینده فردا به دانشکده می رود. اطمینان از رفتن گوینده به دانشکده اثری است که این جمله در مخاطب پدید می آورد و در واقع کنش غیر بیانی ای است که در مخاطب پدید می آید و سبب می گردد تا مخاطب با اطمینان درباره ی بجا بودن این جمله، تصمیم بگیرد که جزوه اش را به دانشکده ببرد و گوینده بدهد. این کار را کنش پس بیانی می نامیم (صفوی، 1382، ص 157).

Downloaded from jsal.iqf.ir

آستین محور تحلیل زبانی در نظریه خود را کنش منظوری یا غیربیانی می‌داند. وی کنش‌های منظوری را قراردادی می‌داند و معتقد است که برای انجام این کنش‌ها باید صورت معینی از واژه‌ها را به کار برد. او معتقد است که کنش‌های تأثیری برخلاف کنش‌های منظوری، غیرقابل پیش‌بینی و بافت مقید هستند (ایشانی، نعمتی، 1393، ص 28).

الگوهای کارگفت از نظر سرل (John Searle) (1932-1999)

همچنان که پیش از این گفتیم، آستین طراح نظریه‌ی کارگفت بود و پس از اوشاگردش به نام سرل نظریه استاد خود را تکمیل کرد و در کتابی با نام «کارگفت‌ها» در سال 1962 به چاپ رساند. نظرات سرل درباره‌ی کارگفت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در علوم زبانشناسی، جامعه‌شناسی و فلسفی از آن بهره می‌برند. وی کارگفت‌ها را در پنج گروه طبقه‌بندی کرد:

الف. اظهاری (Representative Act or Assertive Act):

این نوع کارگفت تعهد گوینده را به صدق یک گزاره بیان می‌کند (به این وسیله) تاکید دارم که هوشنگ فارغ‌التحصیل نشده. در واقع آن دسته از کنش‌های گفتاری هستند که بیانگر عقاید گوینده در تایید یا عدم تایید یک مورد خاص می‌باشند (یول، 1387، ص 74). چند نمونه از افعالی که دارای این نوع کنش هستند عبارتند از: اظهار کردن، بیان کردن، گفتن، تکذیب کردن، تأیید کردن، شرح دادن، تصحیح کردن، دلیل آوردن، اثبات کردن، گزارش دادن و معرفی کردن.

ب. ترغیبی (Directive Act):

که مخاطب را به انجام دادن عملی ترغیب می‌کند (به این وسیله) از شما می‌خواهم که اسب‌ها را بکشید. این دسته از کنش‌های گفتاری بیانگر خواسته گوینده هستند سه مقوله فرمان‌ها، درخواست‌ها و پیشنهادها می‌باشند. افعال کنشی ترغیبی شامل افعالی همچون خواستن، دستور دادن، توصیه کردن، و اندرز دادن، اصرار کردن، هشدار دادن، دعوت کردن، سوال کردن، معذرت خواهی کردن، شرط کردن، اجازه دادن، اطمینان دادن، روحیه دادن و تشویق کردن هستند.

ج. تعهدی (Commissive Act):

تعهد گوینده را به انجام دادن کاری بیان می کند \Leftarrow من (به این وسیله) قول می دهم که درس بخوانم. افعال چنین کنشی عبارتند از: قول دادن، سوگند خوردن، تعهد دادن، تضمین کردن، موافقت کردن، متعهد شدن، داوطلب شدن و غیره.

د. عاطفی (Expressive Act):

احساس گوینده را در برابر وقوع رویدادی بیان می کند \Leftarrow من (به این وسیله) از شما سپاسگزارم که اجازه دادید به مرخصی بروم. احساس گوینده از طریق واژه‌های عاطفی و احساسی با بار مثبت و یا منفی همچون تبریک گفتن، تسلیت گفتن، مدح کردن، هجو نمودن، تأسف خوردن، تمجید کردن، تعجب کردن، سلام کردن، احترام گذاشتن، سپاسگزاری نمودن و جز آن بیان می‌گردد.

ه. اعلامی (Declaration Act):

گوینده شرایط جدیدی را به مخاطب اعلام می کند \Leftarrow من (به این وسیله) از این لحظه شما را زن و شوهر اعلام می‌کنم. افعالی که شامل این کنش می‌شوند، عبارتند از: اعلام کردن، منصوب کردن، به کار گماردن، اخراج کردن، آغاز کردن، پایان دادن، نام‌گذاری کردن، باطل کردن، فسخ نمودن و غیره. سرل برای تعیین تمایز میان پنج گونه ی کارگفت‌ها از چهار عامل بهره می‌گیرد: نکته ی غیربیانی، تطبیق، وضع روانی، محتوا. «نکته ی غیر بیانی» قصد یا هدف گوینده از تولید کارگفت (جمله) است. «تطبیق» نوع انطباق زبان را بر جهان خارج نشان می‌دهد. «وضع روانی» وضع ذهنی گوینده تلقی می‌شود. «محتوا» محدودیت‌هایی را شامل می‌شود که بر کارگفت‌ها حاکم است. در این خصوص، گونه ی اظهاری کارگفت‌ها را در نظر بگیرد: نکته ی غیربیانی گونه ی اظهاری تاکید گوینده بر صدق گفته اش است. تطبیق، در این گونه، طرح مطلبی است که بتوان ارزش صدق آن را تعیین کرد. وضع روانی گوینده اطمینان به صدق گفته اش است. محتوا در چنین گونه ای، طرح موضوعی است که اهمیت اظهار داشته باشد. به گفته ی سرل، هر کارگفت، نکته ای غیربیانی دارد که برحسب وضع روانی (= ذهنی) گوینده، و با توجه به محتوای کارگفت، در تطبیق با جهان خارج تولید می‌شود (صفوی، 1382، ص 158-159).

بافت چیست؟

معناشناسان، معنا یا دلالت را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: دلالت درون‌زبانی و دلالت برون‌زبانی. دلالت درون‌زبانی رابطه‌ی میان صورت هر واحد واژگانی با مفهومی است که در ذهن داریم. در مقابل، دلالت برون‌زبانی رابطه‌ی میان صورت هر واحد واژگانی با مصداقی در جهان خارج است.

بافت درون‌زبانی در اصل محیطی است که از طریق جملات زبان ساخته می‌شود و اطلاعاتی را در اختیار ما قرار می‌دهد که در ادامه‌ی ایجاد ارتباط موثر است؛ به عنوان مثال: « فرهاد را دم در سینما دیدم. البته اون مرا ندید. - فرهاد کیه؟ - برادر بهرام دیگه »؛ بافت درون‌زبانی این امکان را برای گوینده‌ی جمله‌ی اول فراهم می‌کند که برای بار دوم، ضمیر « اون » را جانشین « فرهاد » کند و پس از پرسش طرف گفتگوش، صرفاً « برادر بهرام » را به کار ببرد. به این ترتیب، بافت درون‌زبانی را می‌توان به نوعی مخزن اطلاعاتی تشبیه کرد که از طریق جمله‌های زبان، پر و در ادامه ارتباط، استفاده می‌شود (صفوی، 1382، ص 60).

دانش برون‌زبانی از فردی به فرد دیگر متفاوت است، و برای هر یک از ما زبانی را پدید می‌آورد که فردی است و ویژه‌ی خود ماست (همان، ص 63).

گروهی از زبان‌شناسان از جمله پیروان نظریه‌ی زایشی، صرفاً به معنی درون‌زبانی توجه دارند و آنچه را از جهان خارج از زبان به تولید و درک جملات تحمیل می‌شود به مطالعات خود راه نمی‌دهند. آنها تنها به مفهوم واحدهای واژگانی اعتبار می‌دهند و آنچه بافت نامیده می‌شود برایشان محدود به بافت درون‌زبانی است (همان، ص 59) در مقابل این دسته از متفکران، آن دسته از زبان‌شناسانی که به کاربردشناسی زبان توجه دارند مطالعه‌ی زبان را بدون در نظر گرفتن موقعیت حاکم بر کاربرد زبان نارسا و حتی غیرممکن می‌دانند؛ و این کارکرد حتماً در ارتباط با شرایط و موقعیت، و نیز تعاملاتی اجتماعی و فرهنگی است که در آن به کار می‌رود، چون به نوعی هر متنی در شرایط زمانی و مکانی خاصی به کار می‌رود.

در میان مسلمانان اصطلاحی چون « مقام »، و در سنت تفسیر قرآن، اصطلاحاتی چون « شأن نزول » یا « اسباب نزول » با تعبیری کمابیش مشابه، بر همین بافت موقعیتی اشاره دارند (ساسانی، 1389، ص 190).

دلالت درون زبانی و برون زبانی مکمل یکدیگرند و با در نظر گرفتن هریک از آنها بدون دیگری، دریافت معنا و مفهوم یک متن توسط مخاطب ناقص خواهد بود. در حقیقت معنی را نمی توان مستقل از بافت دانست، زیرا محیط خارج از زبان بر معنی جملات زبان تأثیرگذار است.

و اما این عوامل برون زبانی که بر متن تأثیر مستقیم دارند، چه عواملی میتوانند باشند؟ در همین راستا فرث (J.R. Firth) اظهار می کند در بافت یک موقعیت زبانی عناصر زیر باهم در ارتباطند: الف) ویژگی های مربوط به شرکت کنندگان؛ اشخاص و شخصیت ها. (1) عملکرد زبانی شرکت کنندگان. (2) عملکرد غیرزبانی شرکت کنندگان. ب) اشیای مربوط؛ ج) تأثیر عملکرد زبانی. دل هایمز (D. Hymes) نیز عناصر بافت را چنین برمی شمارد: خطاب کننده (addressor)، خطاب شونده (addressee)، شرکت کنندگان / مخاطب (audience)، موضوع (topic)، موقعیت (زمان و مکان) (setting)، مجرا (channel)، رمز (code)، صورت پیام (Message form)، رویداد (event)، ارزیابی (key)، هدف (purpose) (همان، ص 230).

سرل نیز برخی از این عناصر را نام برده است که به دلیل کاملتر بودن عناصر هایمز، آن را برای تطبیق در خطبه امام علی (ع) برگزیدیم.

تحلیل خطبه شششنبه (بافت خطبه)

برای تحلیل خطبه، در ابتدا بافت و موقعیتی که خطبه در آن ایراد شده را بررسی می کنیم:

با توجه به نکات تاریخی مطرح شده در خطبه، مانند ذکر ناکثین، مارقین و قاسطین، پیداست که این خطبه پس از واقعه جمل، صفین و نهروان و احتمالاً در سالهای واپسین حیات امام علی (ع) ایراد شده است، یعنی در زمانی که مردم برای رویارویی با معاویه بهانه جویی می کردند. بیشتر راویان درباره ی مکان ایراد خطبه سکوت کرده اند، اما طبرسی، شیخ مفید و قطب راوندی مکان خطبه را محله رحبه در نزدیکی کوفه ذکر کرده اند. امام این خطبه را در پاسخ به مردی ایراد فرمود که از او درباره سبب به تأخیر انداختن تصویب خلافت پرسش کرد.

این خطبه به مثابه ی رنج نامه امام علی (ع) بوده و در عین کوتاهی، دوره ی کامل تاریخ خلفای سده گانه ی نخستین از نگاه حضرت است.

و اما تحلیل خطبه بر اساس عناصر هایمز بدین شرح است: خطاب کننده: امام علی (ع) / خطاب شونده: مردم عراق که از بیعت با امام علی (ع) سرباز زده و با خلیفه ی اول بیعت کردند. / مخاطب: مردم عراق در آن زمان و به تعبیر دقیقتر تمام جهان اسلام در طول تاریخ. / موضوع: گله از خلفای پیش از خود و صبر خویش و بیعت مردم با او. / موقعیت (زمان): پس از جنگ صفین، جمل و نهروان (احتمالا سال های واپسین حیات امام علی (ع)) / مکان: نزدیکی شهر کوفه / مجرا: زبان فصیح عربی - شفاهی - / صورت پیام: اظهار و بیان حقایق / رویداد: خطبه ی امام علی (ع) در کوفه / ارزیابی: ناراحتی حضرت از جهالت مردم در امر بیعت با خلفای سه گانه، و به دنبال آن بیان این ناراحتی جهت آگاهی بخشی مردم در طول تاریخ و بیدارشدن مسلمانان از خواب غفلت / هدف: توییح مردم کوفه به سبب جهلشان و به دنبال آن آگاهی بخشی مسلمانان نسبت به مسیر خطایی که رفتند و امت اسلامی را دچار انشقاق و انحراف کردند.

تحلیل کارگفت ها در خطبه

محور اصلی این خطبه مسئله خلافت، اوضاع سیاسی عصر خلفای نخستین، علل سکوت 25 ساله حضرت و انگیزه‌های پذیرش خلافت، گروه‌های سیاسی عصر امام و علل انحراف آن‌ها از محور دین است. خطبه شقشقیه به چهار بخش تقسیم می شود: بخش اول درباره ی خلافت خلیفه ی اول و صبر و خویشنداری امام (ع) در این دوره است، زیرا ایشان احق به خلافت بودند و در دوراهی تصمیم برای برپایی جنگ و یا صبر، گزینه ی دوم (صبر و خویشنداری) را برگزیدند علی رغم اینکه فضا را کاملا تاریک و ظلمانی می دیدند زیرا انشقاق و تفرقه میان امت مسلمان را خطری بزرگ می پنداشتند. بخش دوم درباره ی خلافت خلیفه ی دوم و روحیه ی خشن و خشونت طلب وی است که باعث گمراهی مردم و ناآرامی و مشکلات فراوان در اجتماع آن زمان شد و حضرت بر این دوره هم صبر کرد تا اینکه خلیفه ی دوم کار حکومت را به شورا سپرد و امام (ع) را هم به عنوان یکی از افراد این شورا برگزید حال آنکه امام (ع) هیچ یک از افراد شورا را هم پای خود نمی داند، بخش سوم نیز درباره ی خلافت خلیفه ی سوم و ویژگی های شخصیتی وی (انباشتن شکم و تخلیه ی آن) است و پس از هجو شدید عثمان، شکم باریکی وی و دخالت های نابجای بنی امیه را عامل قتل او ذکر کرده است. و بخش چهارم که درباره ی خلافت خود ایشان و اجبار حضرت از سوی مردم برای پذیرفتن خلافت است و نیز بی ارزش بودن آن در نزد حضرت. و اما به تحلیل کارگفت های حضرت در این خطبه می پردازیم.

بخش اول: «أما والله لقد تقمّمها فلانّ و إنّه ليعلم أنّ محلّي منها محلّ القطب من الرّحا ، ينحدر عنى السيل، و لايرقى إلى الطير»، «هان ای مردم! سوگند به خدا، آن شخص جامه ی خلافت را به تن کرد و او خود قطعا می دانست که موقعیت من نسبت به خلافت، موقعیت مرکز آسیاب به آسیاب است که به دور آن می گردد، سیل انبوه فضیلت های انسانی – الهی از قله های روح من سرازیر می شود و در فضیلت و برتری چنانم که پرندگان دور پرواز نمی توانند به سوی من پرواز کنند»

در این بخش امام (ع) از دورانی گلایه دارد که خلیفه ی اول به ناحق عبای خلافت را به دوش کشید و موجب انحراف جامعه شد، در حالیکه امام از نظر موقعیت و جایگاه احق به خلافت بودند و در دانش و فضیلت کسی را یارای رقابت با ایشان نبود؛ و جامعه چنان در غفلت و جهالت غوطه ور بود که کسی هم یاریگر امام (ع) نبود، و «از منابع معتبر تاریخی و حدیثی چنین بر می آید که نه تنها علی بن ابیطالب (ع) خود را شایسته ترین فرد برای خلافت می دانست، بلکه این شایستگی واقعیتی بود که همگان آن را پذیرفته بودند» (جعفری، 1357، ص 313) لذا امام در برابر غصب حقشان صبر پیشه کردند هرچند بسیار برایشان دشوار بود و چون خار در دیده و استخوان در گلو بودند تا اینکه دوران خلافت خلیفه ی اول به پایان رسید.

قسمت اول این بخش تعهدی با نکته غیربیانیی قسم است، هرچند معنای صریح آن اظهاری نیز می تواند باشد. امام (ع) در قسمت دوم از کارگفت هایی استفاده کردند که در ظاهر اظهاری است یعنی معنای صریح آن اظهار و بیان حقایق است اما معنای ضمنی آنها عاطفی است و نکته ی غیربیانیی آن هجو است؛ نکوهش و سرزنش غاصبان خلافت و گلایه از عملکرد آنان و مدح و ستایش فضیلت ها و برتری خود نسبت به خلیفه ی اول.

«فسدلت دونها ثوباً وطوبیت عنها كسحاً، و طفتت أرتئی بین أن أصول بیدِ جذاء أو أصبر علی طهیه عمیاء، بهرم فیها الكبير و یشیب فیها الصغیر و یکدح فیها مؤمن حتی یلقى ربّه»، «پس میان خود و خلافت پرده ای آویختم و از آن چشم پوشیدم و به دیگر سو گشتم و رخ برتافتیم. در اندیشه شدم که با دست شکسته بتازم یا بر آن فضای ظلمانی شکیبایی ورزم، فضایی که بزرگسالان در آن سالخورده شونده و خردسالان به پیری رسند و مؤمن، همچنان رنج کشد تا به لقای پروردگارش نایل آید»

از این عبارت به خوبی روشن می شود که یک رنج و درد عمومی، همه را تحت فشار قرار داده و صغیران را پیر می کرد و پیران را زمین گیر، ولی مؤمنان رنج مضاعفی داشتند چرا که مشکلات روز افزون

جامعه اسلامی و خطراتی که از هر سو آن را تهدید می‌کرد آنان را در اندوه عمیق و رنج بی‌پایانی فرو برده بود، همان درد و مصیبتی که با گذشت زمان و در مدّت کوتاهی در عصر بنی امیه خود را نشان داد و بسیاری از زحمات پیامبر اکرم (ص) و مؤمنان راستین نخستین را بر باد داد.

در این قسمت از بخش اول، توبیخ و سرزنش (معنای ضمنی کارگفت‌ها) بیشتر نمایان است، توبیخ مردم عراق که وی را تنها و بی‌یاور گذاشتند و با خلیفه‌ی اول بیعت کردند و این غفلت و بیعت نابجا موجب شد فضایی در جامعه حاکم شود که بسیار سخت و طاقت فرسا باشد.

در قسمت دوم آن تاسف امام (ع) را از وضعیت موجود نشان می‌دهد؛ کارگفت عاطفی با نکته‌غیربیانی تاسف.

«فَرَأَيْتَ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَيَّ هَاتَا أَحْجَى، فَصَبْرَتِ وَ فِي الْعَيْنِ قَذَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَى، أَرَى تَرَائِي نَهْبًا حَتَّى مَضَى الْأَوَّلَ لَسَبِيلِهِ فَأَدْلِي بِهَا إِلَى فَلَانٍ بَعْدَهُ»، «سرانجام دیدم بردباری و شکیبایی در برابر این مشکل، به عقل و خرد نزدیکتر است، به همین دلیل شکیبایی پیشه کردم (نه شکیبایی آمیخته با آرامش خاطر، بلکه) در حالی که گویی در چشمم خاشاک بود و استخوان راه گلویم را گرفته بود؛ چرا که با چشم خود می‌دیدم میراثم به غارت می‌رود؛ تا آنکه روزگار شخص اول سپری گشت و خلافت را پس از خود به شخص دیگری سپرد»

این تعبیر، ترسیم‌گویایی از نهایت ناراحتی امام در آن سالهای پر درد و رنج می‌باشد که نمی‌توانست چشم به روی حوادث ببندد و نه بگشاید و نیز نمی‌توانست فریاد کشد و سوز درون خود را آشکار سازد. «چرا که با چشم خود می‌دیدم میراثم به غارت می‌رود!» (آری ترائی نهباً).

معنای صریح کارگفت‌ها اظهاری است اما معنای ضمنی آنها عاطفی است، و نکته‌ی غیربیانی آن تاسف. تاسف به حال جامعه و انحراف آنان از مسیر اصلی و حوادث بسیاری که گریبانگیر جامعه‌ی اسلامی شده است. و در قسمت پایانی این بخش هجو خلیفه‌ی اول به خاطر انتخاب جانشین خود به جای مرگش.

«ثم تمثل بقول الأعشى: شتان ما يومي علي كورها و يوم حيان أخی جابر»

«سپس شعر اعشی قیس را به یاد می‌آورد که می‌گوید: روزی که با حیان، برادر جابر در بهترین رفاه و آسایش غوطه‌ور در لذت بودم، کجا و امروز که با زاد و توشه‌ای ناچیز سوار بر شتر در پهنه‌ی بیابانها گرفتارم، کجا!»

این بیت شاهدهی بر کلام پیشین است که همان کارگفت عاطفی با نکته ی غیربیانی تاسف را مطرح می کند.

بخش دوم: « فیا عجب! بینا هو یستقیلها فی حیاةه إذ عقدها لآخر بعد وفاته - لشدّ ما تشطّرا ضرعیها»، «شگفتا! با اینکه در زمان حیاتش پیوسته از حکومت استعفا میکرد، عقد آن را پس از خود برای دیگری بست! چه سخت پستان های این شتر را میان خود تقسیم کردند!» معنای ضمنی کارگفت عاطفی است با نکته ی غیربیانی تعجب از عملکرد خلیفه ی اول در زمان حیاتش، و سپس در قسمت دوم (لشدّ ما تشطرا ضرعیها) هجو خلیفه ی اول و دوم، و اینکه اجازه ندادند خلافت که حق امام (ع) بود از میان خودشان خارج گردد بلکه آن را با چنگ و دندان نگه داشته هرچند به ظاهر کناره گیری می کردند، به طوری که حتی جانشین پس از خود را نیز انتخاب می کردند.

«فصیرها فی حوزة خشناء یغلظ کلمها و یخشن مسّها، و یكثر العثار فیها و الإعتذار منها ، فصاحبها کراکب الصعبة إن أشنق لها خرم، و إن أسلس لها تقحّم»، «وی حکومت را در حوزة ای خشن (طبیعت عمر) قرار داد که زخمی درشت و جانکاه و پوستی زبر و خشن داشت و پیوسته می لغزید و از آن عذر می خواست، و همراه آن حکومت به کسی می ماند که بر شتر چموش سوار است که اگر مهارش را بکشد بینی اش پاره شود و اگر رهایش کند خود و سواره را به هلاکت اندازد»

کارگفت های این بخش عاطفی هستند و نکته ی غیربیانی آن تاسف و هجو؛ تاسف به اینکه بالاترین فرد جامعه ی اسلامی که خلیفه باشد، از ویژگی های اخلاقی همچون خشونت، اشتباهات فراوان برخوردار است و جامعه و حکومت را بی مهابا به سوی انحراف و سقوط می کشاند. همانگونه که ابن ابی الحدید می گوید: «عمر بن خطاب مردی سخت و خشن و دارای هیبتی بزرگ و سیاستی سخت بود. از هیچکس او را نداشت و هیچ شریف و غیر شریفی را رعایت نمی کرد، بزرگان صحابه از دیدار و رویارویی با او پرهیز می کردند» (ابن ابی الحدید، تر: دامغانی، 1367، ص 69). از سوی دیگر هجو خلیفه ی دوم را در بر دارد. «فمنی الناس - لعمرالله - بخبط و شماس، و تلون و اعتراض»، «به خدا سوگند مردم در زمان او دچار گمراهی و ناآرامی و مشکلات رنگارنگ و انحراف شدند»

در این جمله معنای ضمنی کارگفت تعهدی با نکته ی غیربیانی قسم است.

«فصبرت علی طول المدّة وشدّة المحنة، حتی إذا مضى لسبيله جعلها فی جماعة زعم أنّی أحدهم»، پس بر آن مدت طولانی و گرفتاری های سخت صبر کردم، تا چون به راه مرگ رفت کار حکومت را به شورایی سپرد که به گمانش من هم یکی از آنانم»

کارگفت این بخش نیز عاطفی و نکته ی غیربیانی آن هجو خلیفه ی دوم است.

«فیا لله و للشوری! متى اعترض الريب فیّ مع الأول منهم، حتی صرت أقرن إلى هذه النظائر! لكنی أسففت إذ أسفوا، و طرت إذ طاروا»، «داد از این شورا! کی در برابر اولین آنها در لیاقت و برتری من شک بود تا همپایه ی این نظایر قرار گیرم! ولی (باز هم به خاطر احقاق حق) در نشیب و فراز شورا با آنان هماهنگ شدم»

شدت هجو و سرزنش خلیفه ی دوم و عملکرد او در زمینه ی انتخاب اعضای شورا شدت می گیرد، زیرا امام (ع) قابل مقایسه با افراد منتخب باشورا نبودند اما خلیفه ی دوم امام (ع) را یکی از آنان قرار داده که با وجود این امام (ع) به خاطر حفظ وحدت امت بازهم صبر پیشه می کنند.

«فصغا رجلٌ منهم لضغنه ومال الآخر لصهره مع هنّ و هنّ»، «در آنجا یکی به خاطر کینه اش از من روی گرداند (طلحه)، و دیگری به خاطر دامادیش به دیگر سو رو نهاد (عبدالرحمن که شوهر خواهر عثمان بود)، و اغراضی دیگر که ذکرش مناسب نیست». هدف کارگفت عاطفی با نکته غیربیانی هجو؛ همانطور که امام (ع) در ابتدای خطبه فرمودند فضیلت و دانش امام (ع) بر همگان روشن بود و همه امام (ع) را می شناختند اما با این وجود این فضیلت را نادیده گرفته و چنان رفتار کردند که گویی وی نیز همپای خودشان است و در نهایت به دلایل واهی حق خلافت را برای بار سوم از ایشان سلب کردند.

«إلی أن قام ثالث القوم نافجاً حَضْنِيه، بین ثیلَه و معتلفه، و قام معه بنو أبیہ یخضمون مال الله خطمة الإبل نبتة الربیع، إلی أن انتكث علیه فتله، و أجهز علیه عمله، و کبت به بطنته!»، «تا آنکه سومی به حکومت برخاست در حالیکه کاری جز انباشتن شکم و سرگرمی به خوردن و تخلیه ی آن نداشت و دودمان پدری او (بنی امیه) نیز همراه او برخاسته، مانندشتی که گیاه تازه ی بهاری را با حرص و ولع می خورد به خوردن مال خدا پرداختند، تا آنکه رشته ی کارش پنبه شد و اعمالش کار او را ساختند و شکمبارگی او سرنگونش کرد». کارگفت عاطفی با نکته غیربیانی هجو؛ در بخش سوم خطبه امام به هجو شدید خلیفه ی سوم می پردازد، ویژگی های شخصیتی خلیفه ی سوم (پرداختن به شکم و تخلیه ی امام آن) مورد نکوهش امام (ع) است. وی که از خاندان بنی امیه است، در جایگاه خلیفه ی مسلمین و جانشینی

پیامبر اکرم (ع) قرار گرفته و جز شکمبارگی به امر دیگری اشتغال ندارد. علاوه بر آن به همراه خاندان خود به خوردن بیت المال پرداخته و شکم خود را از آن پر کردند تا آنکه همین ویژگی اش وی را از پا درآورد. «فما راعنی إلا و الناس کعرف الضبع الیٰ ینتالون علیٰ من کل جانب، حتی لقد وطئ الحسان، و شق عطفای، مجتمعین حولی کر بیضة الغنم. فلما نهضت بالأمر نکنت طائفة، ومرقت أخرى، و قسط آخرون: كأنهم لم یسمعوا الله سبحانه یقول : «تلك الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الأرض و لا فساداً، و العاقبة للمتقین»، «آنگاه چیزی مرا به وحشت نیفکند جز اینکه دیدم مردم همانند یال کفتار بر سرم ریختند و از هر سو بر سر من هجوم می آوردند، به طوری که دو فرزندم زیر دست و پا ماندند و دوشهایم زخمی شد، و مردم چون گله ی گوسفند پیرامون من گرد آمدند. اما همین که به کار برخاستم گروهی پیمان شکستند (طلحه و زبیر به همراه مردم بصره در جنگ جمل)، گروهی از مدار دین بیرون جستند (خوارج در جنگ نهروان)، و گروهی سر به طغیان و ستم برداشتند (معاویه و شامیان در جنگ صفین)، گویی هرگز این سخن خدا را نشنیده بودند که فرموده: (سرانجام نیک از آن پروا پیشگان است)»

در قسمت اول این بخش، امام به شرح چگونگی بیعت مردم با وی می پردازد؛ کارگفت اظهاری با نکته ی غیربیانی شرح. و اما در قسمت دوم آن، کارگفت عاطفی با نکته غیربیانی هجو و نکوهش مردم عراق می باشد؛ امام (ع) جهالت مردم و عدم ثبات آنها در بیعت و تعهدی که به امام (ع) داده اند را به تصویر می کشد. آنان خود به سوی امام (ع) هجوم آورده تا با ایشان به عنوان خلیفه ی مسلمین بیعت کنند، اما همین که ایشان خلیفه شدند، مردم عدالت وی را تاب نیاورده و بیعت گسستند، طلحه و زبیر که داعیه دار حکومت در زمان خلافت امام (ع) بودند، با عدم انتصاب به حکومت از سوی امام (ع) جنگ جمل را به راه انداختند و گروهی از مردم جاهل و خشک مغز از اطاعت امام سرباز زده و جنگ نهروان را به راه انداختند و گروهی نیز به سرکردگی معاویه جنگ صفین را راه اندازی کردند، آنان مومن و متقی نبودند زیرا اگر اعدای به آیات قرآن داشتند هیچگاه دست به چنین کاری نمی زدند.

«بلی! والله لقد سمعوا و وعوها و لكنهم حلیت الدنیا فی أعینهم و راقهم زبرجها»، «چرا! به خدا سوگند قطعاً شنیده بودند و آن را از حفظ داشتند، اما دنیا خود را در برابر چشمانشان آراست و زور و زیورش را به شگفتی واداشت». کارگفت تعهدی با نکته غیربیانی قسم به همراه هجو و نکوهش مردم عراق؛ آن آیات قرآن را حفظ بودند اما چنان دنیا آنان را گرفتار خود ساخت که اقدام به بیعت شکنی و شمشیر زدن در برابر امام (ع) کردند.

بررسی خطبه ششقیه بر اساس نظریه‌ی کارگفت (استین و سرل)

« أما والذی فلق الحبّة و برأ النّسمة، لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر، وما أخذ الله علی العلماء الاّ یقاروا علی کظّة ظالم، و لاسغب مظلوم، لألقیت حبلا علی غاربها، و لسقیت آخرها بکأس أولها، و لألفیتم دنیاکم هذه أزهّد عندی من عفتة عنزٍ »، « هان! سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان جاندار را آفرید، اگر نبود حضور این جمع حاضر و تمام بودن حجت بر من به خاطر وجود یاور، و نیز عهدی که خداوند از عالمان گرفته که بر شکمبارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ ستمدیده ای تاب نیاورند، لگام این شتر را بر کوهانش می افکنم و پایان آن را با پیمانۀ ی تهی اولش سیراب می کردم، و می دیدید که دنیای شما نزد من از اخلاط بینی بز بی ارزش تر است! »

کارگفت تعهدی با نکته غیربیانیی قسم؛ امام (ع) در این بخش رسیدن به حکومت و همه ی دنیایی که مردم برای رسیدن به آن از هیچ عمل شنیعی دریغ نمی کنند، را بسیار بی ارزش معرفی می کند و تنها دلیل ایشان برای پذیرفتن خلافت را احیای امر خداوند در احقاق حقوق ستمدیدگان و مبارزه با شکمبارگی ظالمان می داند.

کارگفت ها (کنش های گفتاری)	معنای صریح	معنای ضمنی	نکته غیر بیانی
أما والله لقد تقمّصها فلانٌ و إنّهُ لیعلم أنّ محلیّ منها محلّ القطب من الرّحا ینحدر عنی السیل، و لایرقی إلى الطیر فسدلت دونها ثوبا، و طویت عنها کشحاً و طفقت أرتئی بین أنّ أصول بیدٍ جدّاء أو أصبر علی طخیة عمیاء یهرم فیها الکبیر و یشیب فیها الصغیر و یکدح فیها مؤمن حتی یلقى ربّه فرأیت أنّ الصبر علی هاتا أحجی، فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی، أری ترائی نهباً حتی مضی الأول لسیبله فأدلی بها إلى فلان بعده ثم تمثّل بقول الأعشى : شتّان ما یومی علی کورها /	اظهاری-تعهدی اظهاری اظهاری اظهاری اظهاری اظهاری اظهاری اظهاری	عاطفی عاطفی عاطفی عاطفی عاطفی عاطفی عاطفی عاطفی	هجو مدح [10-24-2024-10-24] هجو هجو تاسف تاسف هجو تاسف

تعجب	عاطفی	اظهاری-عاطفی	و يوم حیّان أخی جابر فيا عجباً! بینا هو یستقبلها فی حیاته إذ عقدها لآخر بعد وفاته
هجو	عاطفی	اظهاری	لشدّ ما تشطّراً ضرعیها فصیرها فی حوزة خشناء یغلظ کلمها و یخشن مسّها، و یكثر العثار فیها و الإعتذار منها ، فصاحبها کراکب الصعبة إن أشنت لها خرم، و إن أسلس لها تقحّم فمنی الناس - لعمرالله - بخیط و شماس، و تلونّ و اعتراض
هجو	عاطفی	اظهاری	اعتراض
قسم	تعهدی	اظهاری-تعهدی	فصبرت علی طول المدّة و شدّة المحنة ، حتی إذا مضی لسبیله جعلها فی جماعة زعم أنّی أحدهم فيا لله و للشوری ! متى اعتراض الريب فیّ مع الأول منهم، حتی صرت أقرن إلی هذه النظائر ! لکنی أسففت إذ أسفوا، و طرت إذ طاروا فصغا رجلٌ منهم لضغنه و مال الآخر لصهره مع هن و هن
هجو	عاطفی	اظهاری	هن
هجو	عاطفی	اظهاری	إلی أن قام ثالث القوم نافجاً حضنیه، بین نثیله و معتلفه، و قام معه بنو أبیّه یخضمون مال الله خضمة الإبل نبتة الربیع ، إلی أن انتکت علیه قتله، و أجهز علیه عمله، و کبت به بطنته
شرح	اظهاری	اظهاری	فما راعنی إلا و الناس کعرف الضبع إلیّ ینتالون علیّ من کل جانب، حتی لقد وطئ الحسانان ، و شقّ عطفای، مجتمعیین حولی کر بیضة الغنم.
هجو- شرح	عاطفی-اظهاری	اظهاری	فلما نهضت بالأمر نکنت طائفة، و مرقت أخرى، و قسط آخرون : كأنهم لم یسمعوا الله سبحانه یقول : « تلك الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الأرض و لا فساداً ، و العاقبة للمتقین»
هجو- شرح	عاطفی	اظهاری	
قسم-هجو	تعهدی-عاطفی	اظهاری-تعهدی	

[Downloaded from jsal.iierf.ir on 2024-10-24]

بررسی خطبه ششقیه بر اساس نظریه‌ی کارگفت (استین و سرل)

قسم	تعهدی	اظهاری-تعهدی	<p>بلی! والله لقد سمعوها و وعوها و لكنهم حليت الدنيا فى أعينهم و راقهم زبرجها أما والذى فلق الحبة و برأ النسمة، لولا حضور الحاضر و قيام الحجة بوجود الناصر، وما أخذ الله على العلماء إلا يقاروا على كظة ظالم، و لاسغب مظلوم، لألقت حبلها على غاربها، و لسقيت آخرها بكأس أولها، و لألفيتم دنياكم هذه أزهده عندى من عطفة عنز</p>
-----	-------	--------------	---

چنانچه بخواهیم کارگفت‌های موجود در این خطبه را براساس تعداد آنها مورد تحلیل قرار دهیم، باید گفت از مجموع **21** کارگفت در این خطبه، معنای صریح هر **21** کارگفت‌ها اظهاری بوده و **4** کارگفت تعهدی و یک کارگفت عاطفی را شامل می‌شود؛ این تعداد با در نظر گرفتن هر دو معنای یک کارگفت می‌باشد (برخی از کارگفت‌ها دو معنا دارند).

در معنای ضمنی کارگفت‌ها، **16** کنش عاطفی وجود دارد، **3** کنش تعهدی و **3** کنش اظهاری وجود دارد.

در نکته‌های غیربیانی **12** هجو به چشم می‌خورد، **1** مدح، **3** تاسف، **1** تعجب، **3** قسم و **3** شرح که در نکات غیربیانی نیز برخی دارای دو نکته هستند که هر دو شمارش شدند.

چنانچه بخواهیم به صورت درصد بیان کنیم، در معنای ضمنی **76%** کنش عاطفی، **14%** کنش تعهدی و **14%** کنش اظهاری مطرح است.

از میان نکته‌های غیربیانی، **57%** هجو، **14%** تاسف، **14%** قسم، **14%** شرح، **4%** مدح و **4%** تعجب به چشم می‌خورد. بنابراین، در این کارگفت‌ها کنش عاطفی بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده با نکته غیر بیانی هجو.

حال باید ببینیم چرا امام (ع) از کنش عاطفی بیشترین استفاده را در این خطبه کرده‌اند؟ چنانچه نکته عمده‌ی این خطبه را ذکر کنیم پاسخ را درخواهیم یافت.

نکات عمده خطبه شقشقیه در چند مورد خلاصه می شود: آگاهی ابوبکر از برتری امام علی (ع) نسبت به خودش در امر خلافت / غضب خلافت توسط خلیفه ی اول / صبر طاقت فرسای امام بر شرایط دشوار زمان خلفای سه گانه / شگفتی امام از تعیین جانشین توسط ابوبکر / نقد امام بر تعیین شخصی خشونت گرا برای جانشینی توسط ابوبکر / غیرقابل کنترل بودن عمر و گرفتاری مردم در زمان او / قیاس ناپذیری امام با سایر اعضای شورا و لذا نقد تشکیل شورا / نقد چینش شورای شش نفره چنانکه نتیجه از ابتدا روشن بوده است / چپاول بیت المال در زمان عثمان چنانکه منجر به قتلش شد / هجوم مردم برای بیعت با امام (ع) / پیمان شکنی توسط مارقین و ناکثین و قاسطین و اینکه دنیاطلبی آنان باعث پیمان شکنی شان شد / وجه پذیرش خلافت توسط امام (ع) و بی ارزشی دنیا در نظر ایشان. در تمامی موارد ذکر شده نکوهش و هجو خلفای سه گانه و نیز دنیاطلبی و پیمان شکنی مردم و جهالت آنان که باعث به وجود آمدن مصائب و مشکلاتی این چنین شد، مطرح است. در حقیقت این خطبه به مثابه ی رنج نامه ی امام علی (ع) و نیز از مشهورترین خطبه های ایشان است. شاید بتوان گفت امام (ع) ضمن هجو خلفای سه گانه قصد بیداری و آگاهی مردم آن زمان و نیز آگاهی مردم در تمام طول تاریخ را داشته است که با بهره بردن از این کارگفت ها (عاطفی، اظهاری، تعهدی) بیشترین سازگاری را دارد، همچنانکه از کارگفت های اعلامی و ترغیبی ای استفاده نشده است.

بنابراین کارگفت های به کار رفته در خطبه، با بافت موقعیتی خطبه تطابق دارد.

نتیجه‌گیری

خطبه‌ی شقشقیه که رنج‌نامه‌ی امام (ع) نیز نامیده شده است، در بردارنده‌ی چهار بخش است که بخش اول در مورد غصب خلافت توسط خلیفه‌ی اول، بخش دوم خلافت خلیفه‌ی دوم، بخش سوم خلیفه‌ی سوم و در نهایت بیعت مردم با ایشان به عنوان خلیفه‌ی مسلمین است. کارگفت‌های استفاده شده در این خطبه، دارای دو معنای صریح و معنای ضمنی می‌باشند؛ در معنای صریح، معنای اظهاری بیشترین تعداد را داشته و در معنای ضمنی، معنای عاطفی با نکته‌ی غیربیانی هجو بیشترین تعداد را دارد که نشانگر اوج شکوه و شکایت امام از مردم زمان خود می‌باشد. نکوهش و سرزنش خلفای سه‌گانه که هیچ‌یک شایستگی نشستن در مسند خلافت را نداشتند و نیز نکوهش مردمان جاهلی که دنیاطلبی عقلشان را کور کرده و نه تنها هیچ‌یک برای یاری امام برخواستند، بلکه پس از هجوم آوردن برای بیعت کردن با امام (ع) - پس از پایان یافتن دوران خلفای سه‌گانه - طولی نکشید که بیعت خود را شکستند. این خطبه یک آگاهی بخشی به مردمان طول تاریخ دارد تا واقعیات زمان امام را بشناسند و لذا کارگفت‌های اظهاری نیز سهم بسزایی در این خطبه دارند. تطابق بافت موقعیتی خطبه با انواع کنش‌های به کار رفته در متن و بسامد آنها، نشان از قدرت بالای مخاطب‌شناسی و درک عمیق آن حضرت از بافت موقعیتی است.

منابع و ماخذ

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، 1367، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
- ایشانی، طاهره، نعمتی قزوینی، معصومه، 1394، «تحلیل خطبه حضرت زینب سلام الله علیها در کوفه براساس نظریه کنش گفتار سرل»، فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، شماره 45، ص 60-41، تهران، موسسه فرهنگی نبأ مبین.
- البرزی، پرویز، 1392، مبانی زبان شناسی متن، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- تومی، عیسی، 2015م، الابعاد التداولیه فی الخطاب القرآنی - سورة البقرة أنموذجا-، الجزائر، دانشگاه محمد خیضر.
- جعفری، محمد تقی، 1357، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران.
- ساسانی، فرهاد، 1389، معناکاوی: به سوی نشانه شناسی اجتماعی، تهران، نشر علم.
- صفوی، کورش، 1382، معنی شناسی کاربردی، تهران، انتشارات همشهری.
- صفوی، کورش، 1383، درآمدی بر معنی شناسی، تهران، سوره مهر.
- طالبی، انسیه، 1394، «دراسة الخطبة الجهادية لأمير المؤمنين علي (ع) على ضوء نظرية الأفعال الكلامية»، بحوث فی اللغة العربية، شماره 12، ص 76-57، اصفهان، دانشکده ادبیات.
- فضیلت، محمود، 1385، معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات، کرمانشاه، انتشارات دانشگاه رازی.
- یول، جورج، 1387، کاربردشناسی، ترجمه علی رحیمی و بهناز اشرف گنجویی، تهران، انتشارات جنگل.

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Alborzi, P., (2013), *"Fundamentals of Text Linguistics"*, Tehran, Amirkabir Publishing Institute.
- Fazilat, M., (2006), *"Semantics and Meanings in Language and Literature"*, Kermanshah: Razi University Press.
- Ibn Abi Al-Hadid, A., (1988), *"The Manifestation of History in the Explanation of Nahj al-Balaghah"*, translated into Farsi by Mahmoud Mahdavi Damghani, Vol. I, Tehran: Ney Publication.
- Ishani, T., Nemati Qazvini, M., (2015), *"Analysis of the sermon of Hazrat Zeinab (peace be upon her) in Kufa based on the theory of action of speech"*, Quarterly Journal of Quranic Studies and Hadith Safina, No. 45, pp. 60-41, Tehran: Naba Mobin Cultural Institute.
- Jafari, M. T., (1978), *"Translation and interpretation of Nahj al-Balaghah"*, Vol. 2, Tehran.
- Safavi, K., (2003), *"Applied Semantics"*, Tehran: Hamshahri Publication.
- Safavi, K., (2004), *"Introduction to Semantics"*, Tehran: Surah Mehr.
- Sasani, F., (2010), *"Meaning: An Introduction to Social Semiotics"*, Tehran: Mehr Publication.
- Talebi, E., (1394), *"Study of the jihadist sermon of the Commanders of the Faithful on the theory of verbal actions"*, Research in the Arabic Language, No. 12, pp. 76-57, Isfahan: Faculty of Literature.
- Toumi, I., (2015), *"Dimensions of Tradition in the Quranic Address - Surah Al-Baqarah Al-Anmuzja"*, Algeria: Muhammad Khizar University.
- Yule, G., (2008), *"Pragmatics, translated into Farsi by Ali Rahimi and Behnaz Ashraf Ganjavi"*, Tehran: Jangal Publication.